

## تأثیر قرآن در اشعار عثمان مختاری

سید محمد امیری<sup>۱</sup>

مجتبی محمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، پیوسته سرمشق صالحان و نیکان بوده است. بدیهی است این چنین مجموعه گرانقدر، پرمایه و سرشار از قصص، نکت و معانی حکمی و تعلیمی و نیز پر از عبارات فصیح و بلیغ، در لحاظ اندیشگانی، کاربرد در سخن و حتی رفتاری، الگو و تأثیرگذار خواهد بود. درین میان، نویسندگان و شاعران نیز با الهام و تأثر از مصحف شریف به انحاء گونه گون سخن و بیان خود را لطافت بخشیده‌اند و به بیانشان رنگ تقدس داده‌اند. تأثیر فرهنگ اسلامی عموماً و تأثیر قرآن خصوصاً در زبان و ادب پارسی در قرون ابتدایی ورود اسلام (بویژه در دو قرن نخست) بر اساس شواهد و قرائن، چندان نبوده است؛ کم کم در دوره‌های بعد این تأثیر بیشتر و چشمگیر شد تا این که در قرون پنجم و ششم به اوج رسید. تعبیر حکیمانه و بلاغی قرآن اعجاب همگان را برانگیخت و مورد عنایت شاعران و نویسندگان قرار گرفت. یکی از شاعران پارسی‌گوی قرن پنجم و ششم، عثمان مختاری است؛ وی از قصیده‌سرایان فصیح است که در اشعارش مکرر از قرآن، تأثیر پذیرفته و این تأثیر به کلامش جلوه و طراوتی خاص بخشیده است. آشنایی و دانستن الفاظ، معانی و تأویل قرآن، به سبب ادراک بهتر متون فارسی ضروری می‌نماید.

### کلیدواژه‌ها:

قرآن، تأثیر پذیری، شعر، عثمان مختاری.

پروژه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران mmohamadiarshad@gmail.com

## مقدمه:

علاقه ایرانیان به دین اسلام و مسلمانی و پذیرش باطنی مکتب و مذهب اسلام به دلایل متعدد از جمله: ظلم حاکمان وقت، تعصبات دینی و نژادی، تساهل و تسامح و توسعه همه جانبه اسلام و... نفوذ و تأثیر اسلام و فرهنگ آن را روز به روز افزایش می‌داد. «فتح اسلامی البته با جنگ حاصل شد اما نشر اسلام در بین مردم کشورهای فتح شده به زور جنگ نبود... اسلام رفته رفته در سرزمین‌های فتح شده انتشار و قبول یافت و این انتشار و قبول نه از راه عنف و فشار بود بلکه به سبب مقتضیات و اسباب گونه‌گون اجتماعی بود» (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۱۱، ۱۲).

قرآن، کتاب و هویت اسلام و گنجینه ارزشمند بشری از والاترین کتب اخلاقی و تعلیمی، بدرقه آدمی در امور گوناگون و ارائه دهنده راهکارها و سبک‌های درست زیستن و فرهنگ‌آفرین است؛ «قرآن مجید اساس قانونی و قانون اساسی، و سنگ بنای تمدن اسلامی است. حتی صاحب نظران و محققان بی‌غرض بیگانه، به این نتیجه رسیده‌اند، که در فرهنگ بشری شخصیتی مؤثرتر و نافذتر و انقلاب‌انگیزتر از حضرت محمد (ص) و کتابی فرهنگ‌آفرین و زندگی‌سازتر از قرآن نداریم.» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۲: الف). «جامعه اسلامی... جامعه‌یی بود متجانس که مرکز آن قرآن بود، نه شام و عراق. با وجود معارضاتی که طی اعصار بین فرمانروایان مختلف آن روی می‌داد در سراسر آن یک قانون اساسی وجود داشت: قرآن که در قلمرو آن نه مرزی موجود بود نه نژادی نه شرقی در کار بود نه غربی.» (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۳۰) قرآن افزون بر تبرک و تقدس و رهنمون‌های نافذ و مؤثرش، از لحاظ ادبی و مسائل بلاغی هم مورد عنایت قرار گرفت، جملات قصار، عبارات بلاغی و فصیح، مفاهیم و الگوها و داستان‌های کم‌نظیر و عبرت‌آموز نصیحت‌گونه‌اش اعجاب و حیرت همه را برانگیخت. «ادب اسلامی نیز از همان تنوع و نشاط حیاتی بهره یافت که علم و فلسفه اسلامی را بلندآوازه کرد. در سراسر این ادب نفوذ قرآن محسوس بود - هم در اسلوب بلاغت هم در قصه‌ها و مواد، وهم در فکر و اخلاق.» (همان: ۱۵۹) «شاعران و نویسندگان ما، غالباً از همان آغاز رشد ادب فارسی دری تاکنون، به تناسب آگاهی و اطلاعات، از آیات قرآن تأثیر پذیرفته‌اند. علاوه بر جنبه دینی، هدایتی و امر خدایی بودن قرآن، سبک ادبی قرآن هم در کلام شاعران و نویسندگان مؤثر بوده است. سبک ادبی قرآن کریم، زیبایی کلمات و آهنگ واژه‌ها و شکوهمندی تعبیر و رسایی بیان و بلاغت کلام و تنوع سبک و دیگر مزایای تعبیری و کلامی قرآن، در دل و جان هنرمندان و ادیبان و گویندگان و... شوری وصف ناپذیر پدید می‌آورد. شاعران بزرگ ما چون فردوسی، سنایی، خاقانی، عطار، مولوی، حافظ، سعدی و جامی و صدها شاعر دیگر، همه از آیات قرآن، در کنار روایات و احادیث، استفاده کرده و بهره برده‌اند و کلام خود را جاویدان ساخته‌اند.» (رادمنش، ۱۳۸۰: ۷۲)

چنانچه پیشتر اشاره رفت؛ تأثیر قرآن در قلم نویسندگان و شاعران فارسی زبان در ریعان ورود اسلام به ایران ناچیز بوده است و بر اثر گذر زمان و استقرار کلی حکومت و مذهب اسلام و متعاقباً جایگیری و فراگیری زبان و فرهنگ و عقاید و اصول آن، تأثیر فرهنگ اسلامی و قرآن و حدیث و جزآن، در نوشته و شعر دبیران و شاعران بیش از پیش نمایان گشت؛ «از اواخر قرن چهارم که فرهنگ اسلامی انتشار تمام یافت و مدارس در نقاط مختلف تأسیس شد و دیانت اسلام بر سایر ادیان غالب آمد... و پایه تعلیمات بر اساس ادبیات عربی و مبانی دین اسلام قرار گرفت بالطبع توجه شعرا و نویسندگان به نقل الفاظ و مضامین حدیث (و قرآن) فزونی گرفت و کلمات و امثال و حکم پیشینیان در نظم و نثر کمتر می‌آمد.» (فروزانفر، ۱۳۹۰: مقدمه) در قرون چهارم و پنجم و ششم (خاصه قرن ششم) تأثیر فرهنگ اسلامی، به ویژه قرآن در متون فارسی بیشتر می‌شود.

تأثیرپذیری نویسندگان و شاعران از قرآن انواع مختلف دارد؛ اصطلاحات مذکور در کتب بلاغی و بدیعی و... در باره انواع تأثیر قرآن در متون بیشتر: اقتباس، عقد و تلمیح است که این اصطلاحات و تعاریف آنها، جامع و دربردارنده همه انواع تأثیر نیست؛ «در باره اخذ از قرآن اصطلاحاتی خاص مورد استفاده قرار گرفته است که در برگیرنده همه شواهد و مواردی که از قرآن تأثیر پذیرفته‌اند، نیست. این اصطلاحات که در مباحث علم بدیع از آنها یاد شده است، عبارتند از: اقتباس، عقد و تلمیح. برخی محققان اشاره، تضمین و حل یا تحلیل را نیز افزوده‌اند.» (مؤمنی هزاوه، ۱۳۸۸: ۲۹) «تعاریفی که در کتب بدیعی از اقتباس، عقد و تلمیح آمده است، در بسیاری از موارد مبهم و نارساست و به طور کامل مثال‌های ارایه شده را توجیه و توصیف نمی‌کند. علاوه بر آن اصطلاحات مذکور صرفاً توصیف‌گر تأثیر لفظی قرآن است و مفاهیم برگرفته از قرآن را شامل نمی‌شود.» (همان: ۳۶)

یکی از شاعران و قصیده سرایان توانا و مشهور دوره تأثیرپذیری از قرآن، «خواجه حکیم ابو عمرو (یا ابو عمر) بهاء‌الدین عثمان بن عمر (بن محمد) مختاری غزنوی» (همایی، ۱۳۶۱: ۱۳۷) مشهور به عثمان مختاری، از شاعران قرن پنجم و ششم هجری است. «ولادت مختاری ... علی التحقیق مابین سنوات بین ۴۵۸ - ۴۶۹ واقع شده است.» (همان: ۱۵۱) و «وفات او به ظن قوی ... در حدود سال ۵۱۳ هجری قمری، و با احتمال ضعیف حوالی ۵۱۶ اتفاق افتاده، و مدت زندگانش ... از مابین چهل و پنجاه سالگی تجاوز نمی‌کرده است.» (همان: ۳۲۱) وی مردی ادیب و دانشمند بود. از انواع شعر بیشتر به قصیده پرداخته و بسیاری از پادشاهان و امرا و بزرگان عصر خود را مدح گفته است. «در عالم شاعری و مدحت‌گری هم در جست و جوی ممدوحانی بود که علاوه بر مروت و سخاوت طبع دارای فضیلت علم و دانش هم باشند؛ بدین سبب او را از مدحت و نعمت توانگران ننگ می‌آمد.» (همان: ۱۶۶) از مهمترین ممدوحان مختاری می‌توان از: «... سلطان ارسلان‌شاه بن مسعود بن ابراهیم غزنوی ۵۰۹-۵۱۲. علاء‌الدوله مسعود بن ابراهیم غزنوی ۴۹۲-۵۰۸. بهرام‌شاه غزنوی ۵۱۲-۵۴۸... منصور بن سعید بن احمد عارض... ابوالفتح محمد بن ابی مسعود عارض... قطب‌الدین ابوالفتح یوسف بن یعقوب وزیر سلطان ارسلان‌شاه غزنوی... یمین‌الدوله امیر اسماعیل گیلکی ملک طبرس که ممدوح مثنوی هنرنامه یمینی است...» (همان: ۳۶۳) یاد کرد.

«هنر ادبی مختاری منحصر به شعر و شاعری نبوده بلکه در فنّ انشاء و نویسندگی فارسی نیز براعت و براقان و امثال خود تفوق داشت؛ چندانکه در همه قلمرو دولت غزنوی و شاید به دعوی خود شاعر در سراسر اقلیم فارسی زبان آن زمان جوانی با آن سن و سال که بر روی هم جامع فضایل علمی و ادبی و دارای قدرت طبع در انشاء نظم و نثر فارسی هردو باشد نادرالوجود یا عظیم‌المثال بود.» (همان: ۱۶۰) «سبک حکیم مختاری در شعر و شاعری دنباله شیوه عنصری است؛ با ترکیبی از زرقی و فرّخی و همین شیوه است که در اواخر قرن ششم هجری به طرز مکتب خاقانی ... و پیروان او از قبیل اثیرالدین اخسیکتی ... و امثال او منتهی شده است.» (همان: ۳۲۶) از معاصران و اقران بنام مختاری «سنایی» و «مسعود سعد» را می‌توان نام برد، «بعضی او را استاد سنایی نوشته‌اند.» (مدرس رضوی، ۱۳۸۵: مقدمه) حکیم سنایی در دو موضع مختاری را وصف و مدح می‌کند: نخست در قصیده‌ای با مطلع:

نشود پیش دو خورشید و دو مه تازی تیر گر برد ذره‌ای از خاطر مختاری تیر... الخ

(سنایی، ۱۳۸۵: ۲۸۱)

و دیگر در مثنوی کارنامه بلخ با مطلع:

## اختیار زمانه مختاری آن جوان لطیف دیداری... الخ

(سنایی، ۱۳۴۸: ۱۶۸)

اگر حکیم مختاری استاد سنایی بوده باشد؛ همین امر برای کاردانی و کفایت مختاری کافی است. مختاری در شعر گاه «عثمان» گاه «مختاری» و گاه «عثمان مختاری» تخلص کرده است. آثار حکیم مختاری: «۱- دیوان حکیم مختاری (که به اهتمام فاضلان و عالمانه علامه جلال‌الدین همایی تصحیح و تنقیح و به چاپ رسیده است)، شماره ابیات دیوان بانضمام دو منظومه «هنرنامه» و «شهریارنامه» آن مقدار که در دیوانش طبع شده، جمعا شش هزار و هشتصد و شصت و پنج بیت است (۶۸۶۵) به این تفصیل: قصاید ۴۵۳۰ بیت - ترکیبات ۳۲۰ بیت - غزلیات ۵۳ بیت - قطعات ۱۹۵ بیت - رباعیات ۳۵۰ بیت. ۲- هنرنامه یمینی، مثنوی بحر خفیف که برای یمین الدوله امیر اسماعیل گیلکی ملک طبس ساخته است ۴۹۲ بیت. ۳- شهریارنامه، مثنوی داستانی بحر متقارب از نوع برزنامه و امثال آن که ۹۲۵ بیت». (همایی، ۱۳۶۱: ۳۶۶)

نگارنده مقاله حاضر با نصب‌العین قرار دادن این مطلب که: آشنایی و دانستن الفاظ و عبارات، مفاهیم و قصص قرآن جهت فهم و تحلیل متون فارسی قرون تأثیرپذیری از قرآن ضرورت دارد؛ با طرح این مسأله و فرضیه که: حکیم مختاری در اشعارش از قرآن تأثیر پذیرفته؛ و اینکه تبیین و تفسیر آن تأثیرات راهگشا در ادراک بهتر اشعار حکیم مختاری و دیگر متون هم قطار آن خواهد بود؛ کار پژوهش را با استقصا و غور در دیوان عثمان مختاری (تصحیح و چاپ علامه همایی) و قرآن کریم، آغاز، و به جهت رعایت اختصار نمونه‌هایی از ابیات قرآنی (تقریباً بیشتر ابیات قرآنی) دیوان را استخراج و در کالبد مقاله‌ای گردآوری، تدوین و تبیین کرده است. نیز با بررسی کتب و مقاله‌های بدیعی، فنون بلاغت و... جهت دست یافتن به یک شیوه و طبقه‌بندی جامع و دربردارنده از انواع و گونه‌های تأثیر قرآن در متون فارسی - که هم دربرگیرنده تأثیر لفظی و هم شامل تأثیر مفهومی باشد- به یک چارچوب و تقسیم‌بندی نسبتاً جامع و نظام‌مند رسیده؛ که ارائه آن می‌تواند سبک و الگویی برای پژوهشگران تحقیقات قرآنی مربوط با موضوع مقاله موجود باشد. گفتنی است در ارجاع‌های برگرفته از دیوان عثمان مختاری، جهت رعایت اختصار، به ذکر صفحه و بیت در همان صفحه، بسنده شده است؛ عدد سمت راست، نشان‌دهنده صفحه و عدد سمت چپ، شماره بیت در همان صفحه است. امید است مقاله موجود به فرخندگی قرآن برای خوانندگان عزیز جهت درک و حل بهتر اشعار حکیم مختاری و دیگر متون راهگشا و مثمر باشد؛ و از اطلاعات ارائه شده حظ و بهره کافی به ارمغان برده شود و کمبودها و خطاها را با دیده عفو بنگرند و بر بنده کمینه ببخشایند.

## مفردات قرآنی: (الفاظ مفرد)

- هر که دید اندر بنات کلک و در پیش دوات ضامن ارزاق خواند و صاحب کوثر ترا (۷/۲) نیز (۸/۱۲۳)، (۱۳/۱۶۷) و... کوثر: آب یا حوض کوثر در بهشت، برگرفته از: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (کوثر/ ۱)
- چون هبا زاید ز اول بزمین اندر زر زان، زر روی زمین هست بچشم تو هبا (۹/۹) نیز (۸/۵۹)، (۴/۱۶۱) و... هبا: گرد و غبار، برگرفته از: «وَقَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمَلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّثُورًا» (فرقان/ ۲۳) نیز (واقعه/ ۶)
- عزم تو بی رجوع و مراد تو بی مرد عید تو بی وعید و دعای تو بی حجاب (۱۲/۲۸)
- مرد: ردوبرگشت: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ» (روم/ ۴۳) نیز (رعد/ ۱۱) و...
- بهیست فخر قبولش چو اتفاق هرم هنیست خدمت صدرش چو روزگار شباب (۱۲/۳۲) نیز (۱/۷۲) و (۱۲/۳۱۷)

- هنی (هنیء): گوارا، برگرفته از: «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (طور/۱۹) نیز (نساء/۴) و...  
 - برتری بادت از خرد بهنر تا همی صدق برتر از زور است (۹/۴۰) نیز (۷/۱۸۴)  
 زور: دروغ و باطل، برگرفته از: «... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/۳۰)  
 - اول روزه عدو، زنیشاط اندرین آخر صیام تو باد (۵/۴۸) نیز (۴/۳۲) و (۶/۱۵۷)  
 صیام: روزه، برگرفته از: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۸۳)  
 - ز آن حال چو اصنام ز میلاد پیمبر هر جا که مناتی بود، از پای درآمد (۲۹/۵۹)  
 منات: از بت‌های عصر جاهلی: «وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى» (نجم/۲۰)  
 - پادشا نصر خلف بوالفتح شاه نیمروز آنک هرشب خاک درگاهش بعلیین برند (۶/۷۵) نیز (۲/۳۸۲) و (۲/۳۸۶)  
 علیین: بهشت، مرتبه‌های والا و درجات قرب به خدا: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيِّنَ» (مطففین/۱۸)  
 - باس تو آن صرصریست کو بوزیدن بر کند از خاک بیخ سد سکندر (۱۵/۱۵۲) نیز (۷/۱۶۷) و (۱۰/۱۹۸)  
 صرصر: باد شدید یا بسیار سرد: «وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (الحاقه/۶) نیز (فصلت/۱۶) و (قمر/۱۹)  
 - مثالهای تو والا و امرها عالی مرادهای تو مرجو و سعیها مشکور (۸/۱۸۶)  
 مرجو: مایه امید، امید «قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا...» (هود/۶۲)  
 - چند لاحول گویم از وسواس از غم احمد مختاس (۶/۲۳۳)  
 وسواس: افکار بی‌فائده و مضری که به ذهن خطور می‌کند (افکار باطل)، متأثر از: «مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» (ناس/۴)  
 نیز (۶/۲۳۴)  
 - نماید صولت ثعبان از آن بازوی پرزورش فراید قیمت گوهر بدان دست زرافشانس (۵/۲۴۲)  
 ثعبان: اژدها: «فَأَلْفَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ» (اعراف/۱۰۷) نیز (شعرا/۳۲)  
 - نه در دل شعرا مدح دشمن تو بود نه در ضمیر مسلمان هوای لات و هبل (۷/۳۰۴)  
 لات: از بت‌های عصر جاهلی: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى» (نجم/۱۹)  
 - تفکر عقلا خود چگونه فرق کند شکارگاه شهنشاه را زباغ ارم (۴/۳۱۷)  
 ارم: بهشت، کنایه از باغ‌های مصفا:  
 در گلستان ارم دوش چو از لطف هوا زلف سنبل ز نسیم سحری می‌آشف (حافظ، ۱۳۸۷: ۱۳۶)  
 برگرفته از: «إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» (فجر، ۷) نیز (۱/۳۱۸)، (۴/۳۲۷) و...  
 - دشمنان تو بدان روی بیرنایی روز قصد کردند بسجین شدن از علیین (۳/۳۸۲) نیز (۵/۴۳۳)، (۸/۴۴۳) و...  
 سجین: دوزخ، زندان، «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ» (مطففین/۷) نیز (مطففین/۸)  
 - دگر که چون بدعای تو ایم اندر شعر بنیکی از حفظه‌ی خویش بشنوم آمین (۶/۳۹۰)  
 حفظه: فرشتگان نگهبان انسان: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً...» (انعام/۶۱)  
 - زهی قوی سخنی کز بیانت گوش و دهان مکان در عدن گشت و جای مشک ختن (۸/۴۱۷)

عدن: بهشت جاوید، جنات استقرار و خلود: «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ» (رعد/۲۳) نیز (نحل/۳۱) و...

- با بخت همعنانی با عیش همزبان با چرخ همنشانی با خلد همنشین (۱/۴۷۵)

خلد: رک به توضیحات واژه قبل: «قُلْ أَذَلِكْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا» (فرقان/۱۵) و...  
ترکیبات قرآنی: (الفاظ مرکب)

- روی چو بهشتش نموده رضوان از کنگر فردوس، حور عین را (۱/۱۷) نیز (۱/۳۸)، (۸/۴۱) و...

حور عین: زنان سفید فراخ چشم بهشتی: «مُتَكِّبِينَ عَلَيَّ سُرُورٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» (طور/۲۰) نیز (واقعه/۲۲)  
فردوس (جز مفردات قرآن که به جهت اختصار در این موضع آورده شد): بهشت‌های واسع و پر نعمت: «الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (مومنون/۱۱) نیز (کهف/۱۰۷) و...

- وز آتش خاطر مذاب کردم چون ماء معین، گوهر معین را (۹/۲۰) نیز (۳/۳۸۰)، (۶/۴۵۰) و...

ماء معین: چشمه روان، آب گوارا: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ صَبَّحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک/۳۰)

- بستان، کو چو عمرت بیاداری در یابد از اقبال یوم دین را (۱۰/۲۰) نیز (۳/۷۵)، (۶/۳۶۹) و...

یوم دین: روز جزا و پاداش: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (فاتحه/۱)

- مگوی پیش سمرقندیان چنین، کز تو گران کنند دل قبله اولوالالباب (۷/۳۲)

أولوا الألباب: صاحبان تفکرو اندیشه و درک: «...وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۷) نیز (رعد/۱۹)، (زمر/۹) و...

- بنانش ابرمطیر و سخاش مهرمنیر بیانش سحر حلال و سخنش فصل خطاب (۱۴/۳۲)

فصل خطاب: کلام فیصله دهنده، سخن تمییز دهنده خوب از بد: «وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ» (ص/۲۰)

تبارک الله از آن کهر با تن شبه سر که مرغ زرین بال است و مار مشکین ناب (۲/۳۳) نیز (۱۰/۳۱۳) و (۶/۳۶۶)

تبارک الله: فرخنده خدای را، در مقام تحسین گفته می‌شود، آفرین: «...تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/۵۴) نیز (مومنون/۱۴)

- روح الامین بچرخ ندا کرد کای فلک بگسل زخیمه همه سرکشوران طناب (۱۶/۳۶) نیز (۴/۱۷۷) و (۷/۴۷۵)

روح الامین: جبرئیل: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» (شعرا/۱۹۳)

- ملک الموت خنجر اورا بنیابت نبشته منشور است (۱۱/۳۹)

مَلِكِ الْمَوْتِ: فرشته مرگ، عزرائیل: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده/۱۱)

- چه تاثیر است سبحان الله آن دست چو ابرت را که روی زایران زو چون گل لعل ببر گردد (۱۰/۶۳)

سبحان الله: منزه است خدای، در مقام تعجب و شگفتی گفته می‌شود: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ

الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر/۲۳) نیز (طور/۴۳) و...

- الحمد لله، اکنون بیم فراق نیست کو نازهای بیهده، بر خود حرام کرد (۸/۷۲) نیز (۱/۹۱) و (۲/۳۸۹)

الحمد لله: سپاس خدای را: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (فاتحه/۱) و...

- خشمش نشان آفت یوم الحساب داد جودش بیان آیت یحیی العظام کرد (۲/۷۳)

یوم الحساب: رستاخیز، روز قیامت: «وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْنَا لَنَا قِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» (ص/۱۶)

- از جهانگیری که هستی مریمین الدوله را بی تناسخ باز تخت آوردی از دارالقرار (۳/۸۳) نیز (۱/۱۱۷) دارالقرار: سرای آرام: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر/۳۹)
- ترا ز لعل بخندید گوهر منظوم مرا ز جزع بیارید لؤلؤ منثور (۵/۱۸۳)
- لؤلؤ منثور: مروارید پراکنده: «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا» (انسان/۱۹)
- تا بیوم التلاق از این معنی در نیفتد میان هردو طلاق (۷/۲۷۴)
- يوم التلاق: روز قیامت، مأخوذ از: «... مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» (غافر/۱۵)
- امل را کف اوست باب السخا خرد را در اوست بیت الحرام (۱۱/۳۲۹)
- بیت الحرام: بیت الله الحرام، کعبه: «...وَلَا أَمِينَ الْأَبْيَتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ...» (مائده/۲)
- چون شعرا مدح خاندان تو گویند دولتشان گوید السلام علیکم (۲/۳۳۳)
- متأثر از: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد/۲۴)، نیز (اعراف/۴۶) (نحل/۳۲) و...
- سرو ترا ز سایه طوبی اثر ماه ترا ز جنت ماوی نشان (۴/۳۷۵)
- جنت ماوی: یکی از طبقات بهشت: «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» (نجم/۱۵)
- آگهی از سرلوح و واقفی بر سر چرخ چون بر انفاس سخن گویان کرام الکاتبین (۸/۴۷۵)
- کرام الکاتبین: فرشتگان نگهبان نویسنده اعمال انسان: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ» (انفطار/۱۰، ۱۱)
- انشاء الله که از جفا کردن دوست بیرون آیم ز عشق چون موی از آرد (۶/۶۱۶) نیز (۵/۶۳۳)
- مأخوذ از: «قَالَ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» (کهف/۶۹) نیز (بقره/۷۰) و...
- اقتباس: وقتی است که شاعر جمله‌ای را از قرآن اخذ و بدون تغییر در کلام خود ذکر کند؛ خواه جمله اخذ شده کامل باشد یا ناقص؛ ساده باشد یا مرکب. (مؤمنی هزاوه، ۱۳۸۸: ۳۷)
- بر اختیار بندگی مالک الرقاب نصر من الله آمد، فال من از کتاب (۴/۲۱) نیز (۸/۵۳) و (۳/۴۸۱)
- نصر من الله: ظفر از سوی خداست، در مقام مبارکی و خوش یمنی و پیروزی گفته می‌شود:
- رایت نصر من الله چون برآمد از عرب آتش اندر زد بجان شهیاران عجم (سنایی، ۱۳۸۵: ۳۶۳)
- برگرفته از: «...نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (صف/۱۳)
- صیام، رحمت خلق آمد و عقوبت من ور این عقاب نباشد، فکیف کان عقاب (۴/۳۲)
- پس عقوبت و کیفر من چگونه خواهد بود؟ «...فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ» (رعد/۳۲) نیز (غافر/۵)
- ببازگشتن من کلک تو بخانه من پیام داد که طوبی لهم و حسن مآب (۷/۳۳)
- خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند، متأثر از: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَبْرَأَهُمُ اللَّهُ مِنَ الْعَالَمِينَ» (رعد/۲۹)
- که آمد اینجا مختاری و بکام رسید ز جود خواجه و پس، خرّ راکعاً و آنا (۸/۳۳)
- به رو در افتاد و توبه کرد، برگرفته از: «...إِنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» (ص/۳۶)
- القوه علی وجهه آبی یأت بصیرا در شأن تو، زین تحفه میمون اثر آمد (۶/۵۵۹) نیز (۶/۵۵۷)

و(یوسف گفت): آن را(پیراهن) بر چهره پدرم بیفکنید، او بدین سبب بینا می‌شود؛ منظور شفابخشی ممدوح مختاری که به زبان اغراق و مبالغه بیان شده است. برگرفته از: «إِذْ هَبُوا بَقْمِصِي هَذَا فَأَلْقَوْهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ بِأَجْمَعِينَ» (یوسف/۹۳)

- وقت است اگر زَنَمِ لِمَنِ الْمُلْكُ چون شبی تاروز در کنار من آخر مقام کرد(۹/۷۲)

لِمَنِ الْمُلْكُ زدن: ملک از آن کیست؟ کنایه از دعوی یکتایی و مفاخرت نمودن:

کیست درین دستگه دیرپای کاو لمن الملک زند جز خدای(نظامی، ۱۳۸۳: ۲)

برگرفته از: «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر/۱۶)

- خشمش نشان آفت یوم الحساب داد جودش بیان آیت يُحْيِي الْعِظَامَ کرد(۲/۷۳) نیز(۹/۳۸۳)

برگرفته از: «وَضْرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ - او از آن روی که آفرینش خود را فراموش کرده بود، (استخوان‌های پوسیده را) برای ما مثل آورد، (تا ناممکن بودن رستاخیز رابه اثبات رساند) گفت: چه کسی این استخوان‌ها را درحالی که پوسیده‌اند، حیاتی دوباره خواهد بخشید؟» (یس/۷۸)

- خوانم زنازکی و دمم بر میان تو الحمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ، روزی هزار بار(۱/۹۱)

در دعا برای حفظ و نگهداری از بلا و چشم بد خوانده می‌شود:

به فلک می‌رود از روی چو خورشید تونور قل هو الله احد، چشم بد از روی تو دور(سعدی، ۱۳۸۵: ۸۵)

متأثر از: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (توحید/۱)

- ترسانم از نیاز و شوم ایمن ار مرا گوید مروت تو که خُذَهَا وَلَا تَخَفْ (۴/۲۷۰) نیز(۵/۲۷۲)

بگیر و نترس، در مقام تشویق و تحریض بر امری گفته می‌شود: «قَالَ خُذَهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ» (طه/۲۱)

- چکنم قصه کز تو خواهم گفت تا ابد بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ (۴/۲۷۶)

در شب و روز، متأثر از: «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ» (ص/۱۸)

- غلام هیبت تو آسمان و هفت اختر معین دولت تو ذوالجلال و الاکرام(۱۱/۳۱۲) نیز(۹/۳۵۳)

دارای شکوه و بزرگی و لطف، منظور خداوند: «وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (رحمان/۲۷)

- گرد سُم و شیهه آن باره شبدیز گام کرده چشم و گوش دهر و چرخ اَعْمَى وَأَصَمَ (۵/۳۲۰)

نابینا و کر، مأخوذ از: «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (هود/۲۴)

- وَاِنْ يَكَادُ هَمِي خَوَانِد جبرئیل امین همی دمید بر آن پادشاه ملک ستان(۳/۳۵۸)

قسمتی از آیه معروف به آیه چشم زخم، جهت دوری از عین الکمال و بلا خوانند و به شخص فوت کنند:

حضور خلوت انس است و دوستان جمعند وان یکاد بخوانید و در فراز کنید(حافظ، ۱۳۸۷: ۲۲۳)

مقتبس از: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم/۵۱)

- فلک نخواند باواز لشکر منصور بر آن ملاعین جز کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَان(۵/۳۵۸) نیز(۸/۳۶۵) و(۹/۳۸۳)

هر که روی زمین است، فانی خواهد شد؛ منظور نابودی دشمنان ممدوح، برگرفته از: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (رحمان/۲۶)



- نیاوردند إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ شه را بصافی رای دین آرای و عالی دست زرافشان (۶/۳۷۳) نیز (۲/۴۷۶)
- جز مهر و کرم برای مردم، برگرفته از: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیا/۱۰۷)
- جنبیدن و جوشیدن او كُنْ فَيَكُونُ جنبیدن باد و جوشیدن خون (۲/۶۳۱)
- باش! پس می‌باشد؛ سرعت جریان امرالهی، مجازاً خراب و ویران، زیروزیر، متأثر از: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل/۴۰) نیز (انعام/۷۲)، (آل عمران/۴۷) و...
- عقد: آن است که شاعر جمله‌ای را از قرآن اخذ و آن را همراه با تغییراتی در کلام خود ذکر کند. (مؤمنی هزاره، ۱۳۸۸: ۳۷)
- گاه شاعر به ضرورت وزن شعر و... با تغییراتی، جملات قرآنی را در شعر خود ذکر می‌کند.
- مادت رایش اگر جوهر عالی شودی وز خورشید ضیا از قمر نور بپردی (۲/۸)
- ضیاء: روشنایی، برگرفته از: «الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا...» (یونس/۵) نیز (نوح/۱۶)
- بروی و کالبد و کار او نگه کن اگر بچهره دیو، شهابی ندیده بی ثاقب (۵/۲۹)
- که در قرآن به صورت شهاب ثاقب آمده است: منظور راندن شیاطین از آسمان به وسیله شهاب‌هاست. ستاره یا آتش درخشان و سوزنده (شهاب دنباله دار و شکافنده):
- ز رقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را (حافظ، ۱۳۸۷: ۹۹)
- برگرفته از: «إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (صافات/۱۰)
- تا همی هست و نیست گشتن خلق باز بسته بنفخه صور است (۷/۴۰)
- که به صورت نفخ فی الصور (هنگامی که) در صور دمیده شود، منظور روز قیامت) آمده است: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ» (الحاقه/۱۳) نیز (ق/۲۰)، (نبأ/۱۸) و...
- دست و زبانش مایه تیغ آمد و قلم بأس و امانش مادت لیل آمد و نهار (۸/۸۷) نیز (۴/۱۱۱)، (۲/۱۱۷) و...
- به صورت لیل و نهار، برگرفته از: «وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انعام/۱۳) نیز (یونس/۶) و...
- و آن دگر عید، ماه رایت ما صفوت مروه و صفا شده گیر (۲/۱۰۱)
- برگرفته از صفا و مروه از اعمال حج: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ...» (بقره/۱۵۸)
- مثالهای تو والا و امرها عالی مرادهای تو مرجو و سعیها مشکور (۸/۱۸۶)
- برگرفته از سعیهم مشکور (تلاششان سپاس گزاری شده): «...وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (اسراء/۱۹) و...
- یا زبیم کواعب و آتراب می نیارند داد کأس دهاق (۵/۲۷۵)
- برگرفته از: «وَكَوَاعِبُ أُنْرَابًا / وَكَأْسًا دِهَاقًا - و زنانی نارپستان و همسال / و جام‌هایی لبریز از شراب» (نبأ/۳۴، ۳۳)
- تا در نماز هست قعود از پس قیام در خدمت تو باد قعود و قیام ملک (۶/۲۸۴)
- برگرفته از: قیاماً و قعوداً (ایستاده و نشسته): «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا...» (نساء/۱۰۳) و...
- باد قدر تو از سپهر اعلیٰ کار دشمن ز سافلین، أسفل (۷/۳۰۹)
- متأثر از: اسفل سافلین (پست‌ترین فرومایگان): «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُنُوسَهُ لِسَافِلِينَ» (تین/۵)

- رویت اثر راستی قول خدای است بر أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ و قَسَمِ كَفْتَنِ وَالْتَّيْنِ (۳/۴۴۱)  
 احسن تقویم: نیکوترین قوام و اعتدال، والتین: قسم به انجیر: «وَالْتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین، ۱، ۴)  
 - چون جهان اندر پناه عدل تو آرام یافت خدمتت گشت اعتصام خلق را حَبْلُ الْمُتَمِّينِ (۱/۴۷۶)  
 صورت دیگر: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران/۱۰۳)  
 - تا کند اثبات نفی و نفی اثبات اقتضا گر کسی بی وصل إِلَّا اللَّهُ گوید لا إله (۵/۴۹۶) نیز (۴/۲۷۵)  
 برگرفته از لاله الا الله: إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (صافات/۳۵) نیز (محمد/۱۹)  
 - شاه عجم تویی که بخوانند در عرب از حَىٰ لَا يَمُوتُ بقای تو اهل حی (۶/۵۱۰)  
 زنده نامیرا (منظور خداوند) برگرفته از: وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَى الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا  
 (فرقان/۵۸)

#### ترجمه:

- آسمان هفتست و هریک را یکی کشور بس است آن سپهری تو که باید هفتصد کشور ترا (۱/۴) نیز (۱۲/۹)، (۸/۶۸) و...  
 هفت آسمان ترجمه سبع سماوات یا سماوات سبع، برگرفته از: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (بقره/۲۹) نیز  
 (مومنون/۸۶)، (نوح/۱۵) و...

- ز ماه روزه بمه من، اندر آمد تاب نماندش آتش رخسار آبدار پر آب (۷/۳۱) نیز (۶/۱۵۷)، (۷/۳۵۳) و...  
 ماه روزه، منظور ماه رمضان، که قرآن از آن با نام (شهر رمضان) یاد کرده است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى  
 لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...» (بقره/۱۸۵)

- بنانش ابر مطیر و سخاش مهر منیر بیانش سحر حلال و سخنش فصل خطاب (۱۴/۳۲)  
 مطیر: بارنده، «ابر مطیر» ترجمه: «مُعْصِرَاتٍ»: ابر بارنده یا باران ریز:  
 آنچه فکرت همی از عقل تو یابد گه نظم بهمه عمر نیابد صدف از ابر مطیر (سنایی، ۱۳۸۵: ۲۸۲)  
 و «مهر منیر» ترجمه: «سِرَاجًا وَهَاجًا»: چراغی درخشان، مجازاً خورشید: «وَلْتَكْبُرُوا اللَّهَ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا/ وَأَنْزَلْنَا مِنَ  
 الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا» (نبأ/۱۳، ۱۴)

- فصل مه صیام و شب قدر و روز عید باد از خدای بر تن و بر جان تو نثار (۶/۱۵۷) نیز (۷/۳۵۳)  
 ترجمه لیلہ القدر:

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است یارب این تأثیر دولت در کدامین کوکب است (حافظ، ۱۳۸۷: ۱۱۱)  
 «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ/ وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» (قدر/۲، ۱)

- وگر براه به پیش آمدیش ماه حرام برون کشیدی تیغش حسود را زحرم (۴/۳۱۳)  
 ترجمه شهر الحرام، مأخوذ از: «...وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا...» (مائده/۲) نیز (توبه/۳۶) و...

- ابوالملوک ملک ارسلان بعمر که گفت که جبرئیل امینش نگشت مدح سرای (۱۴/۵۱۱)  
 ترجمه روح الامین: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» (شعرا/۱۹۳)

مفهوم: آن است که شاعر مفهومی را از قرآن اخذ و بدون استفاده از الفاظ اصل، در کلام خود ذکر نماید.

(مؤمنی هزاوه، ۱۳۸۸: ۴۱)

- یابم متناسب همی بخلقت این طبع بعنبر شده عجین را (۵/۲۰)

اشاره به مفهوم آیه: «ثُمَّ كَانَ عِلْقَهُ فَنَخَلَّ فَسَوَى - سپس به صورت خون بسته درآمد و خداوند او را آفرید و موزون

ساخت». (قیامه/۳۸)

- بسها کوه بسوزد بشهاب اهریمن بسنان پیل بدوزد بخدنگ اژدرها (۱/۹) نیز (۵/۲۹)، (۸/۳۷) و...

ر.ک به ص ۹ توضیحات ذیل شهاب ثاقب، اشاره به «وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ / إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَيْطَانٌ

مُبِين - و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم/ مگر آن کس که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن او را دنبال

می‌کند». (حجر/۱۸، ۱۷) نیز (جن/۹)، (صافات/۱۰) و...

- صیام، رحمت خلق آمد و عقوبت من و این عقاب نباشد، فکیف کان عقاب (۴/۳۲)

مفهوم آیه: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ...» (بقره/۱۸۵)

- همیشه تا فلک اندر شد آمد شب و روز گهی زمین را قاقم دهد گهی سنجاب (۹/۳۳)

قاقم: حیوانی سفید، کنایه از روز و سنجاب: حیوانی تیره، کنایه از شب، مأخوذ از: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكْوِّرُ

اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ - آسمانها و زمین

را به حق آفرید شب را به روز درمی‌پیچد و روز را به شب درمی‌پیچد و آفتاب و ماه را تسخیر کرد هر کدام تا مدتی معین

رواند آگاه باش که او همان شکست‌ناپذیر آمرزنده است». (زمر/۵) نیز (یونس/۶)، (رعد/۳۶) و...

- راز ایزد بود اندر پرده قدرت نهران کردت از بهر صلاح دین و دولت آشکار (۱۳/۸۴) نیز (۹/۲۴۴)

برگرفته از مفهوم آیه: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ...» و کلیدهای غیب تنها نزد اوست

جز او (کسی) آن را نمی‌داند و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند...». (انعام/۵۹)

- هست معروف اینکه هرگز نیست ابلیس آنچنان کش بچشم مردمان، صورت کند صورت نگار (۶/۸۵)

اشاره به مفهوم: «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ...» و (یاد کن) هنگامی را که شیطان اعمال آنان را برایشان بیاراست...».

(نمل/۲۴) نیز (انعام/۴۳)، (انفال/۴۸) و...

- ای چون زمانه روز و شبت مایه عبر تو مختصر جهان و جهان در تو مختصر (۳/۱۷۱)

اشاره به مفهوم: «أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - آیا ندیده‌اند که ما

شب را قرار داده‌ایم تا در آن بیاسایند و روز را روشنی‌بخش (گردانیدیم) قطعاً در این (امر) برای مردمی که ایمان می‌آورند

مایه‌های عبرت است». (نمل/۸۶)

- در آن زمان که بخندد چو کبک دشمن تو عقاب جره برآید ز بیضه عصفور (۵/۱۸۵)

مصراع دوم کنایه از کارنشدنی و محال است؛ یعنی دشمن تو هرگز نمی‌خندد؛ همانطور که عقاب جرّه (نر) از تخم گنجشک در نمی‌آید، نظیر این مفهوم به عبارت دیگر در قرآن آمده است: «...وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ... - ... و در بهشت در نمی‌آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود (امر محال) ...» (اعراف/۴۰)

- نه نهارم هدایتی بمعاش نه بلیلم حلاوتی ز لباس (۴/۲۳۴)

برگرفته از مفهوم آیه: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا / وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا - و شب را (برای شما) پوششی قرار دادیم / و روز را (برای) معاش (شما) نهادیم» (نبأ/۱۱، ۱۰) نیز (فرقان/۴۷) و...

- بهشت بود سرای تو و سپاه ملک بهشتیان و برایشان ز خلعت تو حلل (۴/۳۰۵)

حُلِّلْ: ج. حَلَّه، زیور، جامه نو. اشاره به مفهوم: «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ...» (بهشتیان را) جامه‌های ابریشمی سبز و دیبای سبتر دربر است و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است ...» (انسان/۲۱)

- تو ز عقلی و همه آدمیان پاک از نفس تو ز روحی و همه گوهر انسان از طین (۱/۳۸۱)

اشاره به مفهوم آیه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ... - اوست کسی که شما را از گِل آفرید ...» (انعام/۲) نیز (صافات/۱۱) و...

- نگفت هیچ بذات و هوای خویش جز آن که جبرئیل امین کردش از خدا تلقین (۴/۳۸۶) نیز (۵/۴۲۹)، (۸/۴۶۵) و...

اشاره به مفهوم آیه‌های: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ / إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ / عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ - و از سر هوس سخن نمی‌گوید / این سخن به جز وحیی که وحی می‌شود نیست / آن را (فرشته) شدیدالقوی به او فرا آموخت» (نجم/۵، ۴، ۳)

- در نگر تا به از تو صورت کیست تا بدانی که پایگاه تو چیست (۷/۷۱) نیز (۸، ۶، ۵، ۳/۷۱۵)

موضوع این بیت انسان و خلقتش است؛ اشاره به مفهوم آیه: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ - (که) براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم» (تین/۴) نیز (اسراء/۷۰)، (بقره/۳۰)، (نحل/۷۸)، (مومنون/۱۴) و...

- آفرینش ز نوع تو نگذشت نوع تو مهر آفرینش گشت (۸/۷۱۴)

ایضاً انسان و آفرینشش: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا - و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبها) برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم» (اسراء/۷۰) و...

- واجبست آفرین بر آنکه ترا کرد بر آفریده کامروا (۱۴/۷۱۵)

اشاره به مفهوم آیه: «... فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ - ... آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است» (مومنون/۱۴) نیز (اسراء/۷۰) و...

- کرد مارا ز نیست هست خدای خرد و روح داد و روزی و جای (۱/۷۱۶)

مصراع اول اشاره به مفهوم: «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَكَمْ يَكُ شَيْئًا - آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را قبلاً آفریده‌ایم و حال آنکه چیزی نبوده است» (مریم/۶۷) و مصراع دوم اشاره به مفهوم: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ - آنگاه او را درست‌اندام کرد و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد چه اندک سپاس می‌گزارید» (سجده/۹) نیز (بقره/۲۲)، (ذاریات/۵۸) و...

- هیچ خلق از کمالش آگه نیست فکرت و دیده را برو ره نیست (۷/۷۱۶)

برگرفته از مفهوم آیه: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ - و کلیدهای غیب تنها نزد اوست جز او (کسی) آن را نمی‌داند و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر (اینکه) آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است». (انعام/۵۹) نیز (جن/۲۶) و...

- چون بهستیش معترف شده بی بر در خیر معتکف شده بی (۸/۷۱۶)

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ - به راستی که مؤمنان رستگار شدند». (مومنون/۱)

- رهنمایی روا مدار از کس که بدو اوت ره نماید و بس (۹/۷۱۶)

«قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَتُرَدُّ عَلَيَّ آعْقَابُنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَأَمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ - بگو آیا به جای خدا چیزی را بخوانیم که نه سودی به ما می‌رساند و نه زبانی و آیا پس از اینکه خدا ما را هدایت کرده از عقیده خود بازگردیم مانند کسی که شیطانها او را در بیابان از راه به در برده‌اند و حیران (بر جای مانده) است برای او یارانی است که وی را به سوی هدایت می‌خوانند که به سوی ما بیا بگو هدایت خداست که هدایت (واقعی) است و دستور یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم» (انعام/۷۱) نیز (مائده/۱۶)

- همه پیغمبران و پیشروان بندکاران و بندگی دروان (۱۰/۷۱۶)

اشاره به مفهوم آیه: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا - آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح (بر کشتی) سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که (آنان را) هدایت نمودیم و برگزیدیم (و) هر گاه آیات (خدای) رحمان بر ایشان خوانده می‌شد سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتادند». (مریم/۵۸)

- رهبران سوی حضرت حق همه بر مرکب رسالت او (۱/۷۱۷)

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب (خود) را بحق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که (کتاب) به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم (و حسدی) که میانشان بود (هیچ کس) در آن اختلاف نکرد پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند». (بقره/۲۱۳)

- برگرفت از ره بهشت آگفت در پیغمبری بیست و برفت (۳/۷۱۸)

از ختم پیامبری بر پیامبر اسلام سخن به میان آورده است:

شمسه نه مسند هفت اختران ختم رسل خاتم پیغمبران (نظامی، ۱۳۸۳: ۲۱)

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا - محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست». (احزاب/ ۴۰)

تلمیح: آن است که شاعر قصه‌ای را از قصص قرآن اخذ و در ضمن کلام خود ذکر نماید؛ خواه با الفاظ قرآنی همراه باشد یا نباشد. (مؤمنی هزاوه، ۱۳۸۸: ۳۸).

این بخش دربردارنده دو بخش است: الف - داستان‌های پیامبران ب - داستان‌های تاریخی. در این بخش به جهت اختصار، از آیات تنها به ارجاعات آن بسنده می‌شود.

### الف - داستان‌های پیامبران

#### آدم (ع):

- ابلیس اگر بیدیدی در صلب آدمت بر خاک سجده کردی روزی هزار بار (۹/۱۰۲)

تلمیح به داستان آفرینش آدم و سجده نکردن ابلیس آدم را، تلمیح به: (اعراف/ ۱۱) نیز (بقره/ ۳۴)، (طه/ ۱۱۶) و...  
 - ز حشمت تو نگفتی خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ اگر بیدیدی در صلب آدمت ابلیس (۵/۲۳۲) نیز (۲/۳۷۰)، (۱/۴۳۲) و...  
 در ادامه داستان سجده نکردن ابلیس بر آدم، ابلیس دلیل سجده نکردنش را این گونه به خداوند عرض کرد: خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ: سرشت من از آتش و آدم از خاک است: تلمیح به (اعراف/ ۱۲) نیز (ص/ ۷۶) و...  
 - هر که زو طمع گندمی کرده است از بهشتش بدوزخ آورده است (۶/۷۰۰) نیز (۵/۲۴۳) و (۳/۷۴۱)  
 اشاره به داستان مفتون شدن آدم به واسطه ابلیس به طمع گندم و رانده شدنش از بهشت:  
 جد تو آدم بهشتش جای بود قدسیان کردند بهر او سجود  
 یک گنه چون کرد گفتندش تمام مذنبی، مذنب برو، بیرون خرام (شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۱۰) تلمیح به (طه/ ۱۲۱)

#### ابراهیم (ع):

- خدمتی گویم بزیب لعبت آزر ولیک اندرو کرده ثنای بیچه آزر ترا (۵/۶)

آزر: پدر حضرت ابراهیم، مشهور به آزر بت تراش، که بت پرستی می‌کرد و ابراهیم پیوسته او را منذر بود و به سبب ستایش اصنام او را بر حذر می‌داشت: (انعام/ ۷۴، ۷۵) و...  
 - پایگه خلت است خامه او را زآنک در آتش همی نماید برهان (۶/۳۹۵) نیز (۶/۲۲)، (۲۰۱/۲۲۸) و...  
 خلت: دوستی، مصراع اول اشاره به دوستی گرفتن پروردگار، ابراهیم را (ابراهیم معروف است به خلیل الله): (نساء/ ۱۲۵) و مصراع دوم اشاره به معجزه سرد شدن آتش بر ابراهیم:  
 یا رب این آتش که بر جان من است سرد کن زان سان که کردی بر خلیل (حافظ، ۱۳۸۷: ۲۵۸) تلمیح به (انبیاء/ ۶۹)

پیامبر اسلام (ص): در متون فارسی از عناوین پیغامبر، پیغمبر، پیامبر، پیمبر و... بیش از نام کوچک ایشان (محمد) یاد و استفاده می‌شود.

- بی معجز پیمبر، گفتی ز تیغ کوه چون مه دو نیمه گشت همی ز قرص آفتاب (۳/۲۲)  
تلمیح به داستان معجزه پیامبر (ص) معروف به (شق القمر) که به درخواست مشرکان، به یک اشارت ماه دونیم گشت: همان کند به عدو تیغ تو که با مه چرخ به یک اشارت انگشت کرد پیغمبر (انوری، ۱۳۶۴: ۱۹۸)  
تلمیح به (قمر/ ۱)

- فلک را زان براق همتش گفتم که از همت از آن جا، می سخن گوید که از معراج، پیغمبر از آن بر چرخ شد اسرا جهانی همت او را که کم آید بر جودش اگر باشد دو صد کشور (۵، ۴/۱۲۴) نیز (۸/۱۶۲)  
اشاره به معراج پیامبر (ص)، تلمیح به (اسراء/ ۱)  
- ثانی اثنین إذ هُما فی الغار با امان خدای عزوجل (۹/۳۰۹)

تلمیح به داستان هجرت پیامبر به سبب آزار کافران مکه و پناه بردن به غار ثور همراه ابوبکر (یار غار): صدیق و مصطفی به حریفی درون غار برغار عنکیوت تنیدن گرفت باز (مولانا، ۱۳۸۷: ۶۳۳)  
ابوبکر به صدیق ملقب بوده است؛ برگرفته از (توبه/ ۴۰)

#### داود (ع):

- لیکن مرا نمود چو داود و چون خلیل آهن، صحنی ز قوت و آتش، تهی ز تاب (۶/۲۲) نیز (۸/۴۶۶)  
صحی: تهی، بری؛ اشاره به معجزه نرم شدن آهن در دست داود پیامبر، تلمیح به (سبا/ ۱۰)  
- شاهی که تخت داود، از انتظار او هر ساعتی چو زیر کند ناله‌های زار (۱۲/۸۶) نیز (۱۶/۹۱)  
زیر: نوعی آلت موسیقی (مراجعه شود به توضیحات استاد همایی، حواشی ص ۸۶) اشاره به پادشاهی و عظمت داود. (بقره/ ۲۵۱) نیز (نمل/ ۱۶، ۱۵)، (ص/ ۱۷) و...

#### سلیمان (ع):

- روزی که چون سلیمان، اهل زمانه را از روی فخر دادی بر پشت باد، بار (۱۲/۸۷) نیز (۸/۱۸۷)، (۲/۴۰۳) و...  
اشاره به پادشاهی و تخت سلیمان و مسخر شدن باد برای او، تلمیح به (ص/ ۳۶) نیز (نمل/ ۱۶)، (سبا/ ۱۲) و...  
- ترا مطیع شوند آدمی و دیو و پری جهان ببینی زیر نگین سلیمان وار (۱۱/۱۰۴) نیز (۵/۳۱۷)، (۸/۴۰۷) و...  
ایضاً برتری و پادشاهی سلیمان و نیز آمدن انس و جن و پرندگان به زیر نگین سلیمان (نمل/ ۱۷) نیز (سبا/ ۱۲) و...  
- ما سلیمان روزگار خودیم ملک ما در سبا شده گیر (۳/۱۰۰)

اشاره به داستان تسخیر ملک سبا به واسطه آصف بن برخیا- وزیر دانشمند سلیمان- و آوردن آن تاج و تخت به نزد سلیمان:

گر عرش و فرش بلقیس آورد سوی جم فرزند برخیا بیکی لحظه از سبا (امیر معزی، ۱۳۶۲: ۵۰) تلمیح به (نمل/ ۴۰)

- چنان بود سخن من بمجلس تو که بود درخش پیش سلیمان نهادن از بلقیس (۸/۲۳۲)  
 تلمیح به داستان تقدیم هدایای فرستادگان بلقیس (ملکه سبا) به سلیمان و شرمساری ایشان از هدایای خود به سبب  
 رویت شکوه بارگاه سلیمان، (نمل/۳۶)  
 - باغ چون میدان آبگینه شد از خوید برگ شکوفه ز باد، تخت سلیمان  
 دامن خود سرو برکشید چو بلقیس کآب گمان برد آبگینه میدان (۵،۴/۳۹۳)  
 خوید: بر وزن بید، گیاه نورسته، تلمیح به داستان آمدن بلقیس به کاخ سلیمان و مشاهده نشانه‌های نبوت و پیامبری  
 سلیمان از آن قصر شیشه‌ای و تسلیم در برابر سلیمان: (نمل/۴۴)

### صالح (ع):

بسان ناقه صالح بیک شب اندر کوه هزار بار برون آمد از میان حجر (۱۲/۱۹۸) نیز (۳/۴۸۲)  
 تلمیح به معجزه صالح نبی، و آن بیرون آوردن شتر از دل کوه یا سنگ، تلمیح به (اعراف/۷۳) نیز (هود/۶۴)

### عیسی (ع):

- چنان بعلم تو اموات جهل زنده شدند که در مسیح تبه شد عقیدت راهب (۷/۳۰) نیز (۲/۳۱۶) و (۹/۳۹۸)  
 اشاره به یکی از معجزات عیسی (ع) معروف به زنده کردن مردگان تلمیح به (مائده/۱۱۰) نیز (آل عمران/۴۹)  
 - دستش بچهره چون دم عیسی است ز آن قیاس یک روز جانور شود از لطف او قلم (۱/۳۲۶) نیز (۳/۳۰۳)، (۸/۳۴۴) و...  
 جانور در معنای دارای جان و صاحب روح در قدیم کاربرد داشته است؛ دیگر معجزه عیسی نبی و آن اینکه به خواست  
 پروردگار در گِل ساخته دست خود می‌دمید و آن گِل به شکل پرنده‌ای به پرواز در می‌آمد؛ تلمیح به (مائده/۱۱۰)  
 - از آن انگور شد بی شوی همچون مریم آبتن که رز چون مادر مریم، نزاید بچه جز دختر  
 اگر نکباز چون عیسی ز مادر بی پدر زاید چرا شد زرد روی ترک و همچون بی پدر اغبر (۷،۶/۱۲۱)  
 تلمیح به داستان تولد شگفت عیسی بن مریم (مریم/۱۹، ۲۲)

مصراع دوم بیت اول اشاره به دخترزایی همسر عمران نبی (آل عمران/۳۶)

### موسی (ع):

- پردلان در خوی، چو موسی در فرود رود نیل کشتگان در خون چو مستان در میان لاله زار (۵/۱۱۲)  
 اشاره به بر آب افکنده شدن موسی (به دست مادرش) به هنگام تولد (قصص/۷)  
 - روانه کردم با کام دل ز درگه تو چنانک موسی عمران روان شدی از طور (۲/۱۸۶) نیز (۲/۲۴۶)  
 اشاره به بعثت موسی (ع) در طور سینا (قصص/۲۹، ۳۰) و...  
 - چون ید بیضاست نامش زآنکه کلکش سحر را چون عصای موسی اندر کام اژدرها کشید (۱۱/۷۸)  
 مصراع اول اشاره به معجزه حضرت موسی معروف به ید بیضا، چون موسی دست در بغل می‌کرد و بیرون می‌آورد به  
 خواست خداوند، نور سفیدی از آن بر می‌تافت:



- تردامنان که سر به گریبان فرو برند  
سحر آورند و من ید بیضا برآورم (خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۴۴)
- نیز (۳/۱۰۷)، (۸/۱۸۷)، (۲/۲۴۷) و ...
- مصراع دوم ایضاً معجزه موسی و آن عصای موسی است که در برابر فرعون و ساحران بر زمین انداخت و به اراده پروردگار به ماری بزرگ و سهمگین تبدیل شد آن مشهور است؛
- نیز (۵/۲۴۲)، (۲/۲۴۷)، (۸/۳۴۴)، (۲/۳۵۵) و ... برگرفته از آیه‌های ۳۱ و ۳۲ سوره قصص و ...
- نظر بآس تست آنک از او  
چرخ را بیم نکبت طور است (۱۵/۳۹)
- تلمیح به داستان درخواست موسی از خداوند جهت نمایاندن خدا خود را به موسی، خداوند به کوه (طور) جلوه‌ای نمود و کوه از شکوه و هیبت تجلی الهی، ریز ریز و متلاشی شد؛ و موسی بیهوش بر زمین افتاد:
- عارفان را طور هستی، پاره گشتی چون کلیم  
گرنمودی بر جمال ظاهراز مظهر نقاب (جامی، ۱۳۶۳: ۲۶۹)
- اشاره به (اعراف/۱۴۳)
- نوح(ع): - چنان پرصاعقه ابريست كاندر جنگ بهراسد روان نوح پیغمبر زآتش طبع طوفانش (۴/۲۴۲) نیز (۱/۳۶۰) و (۳/۵۶۵)
- تلمیح به معجزه مشهور نوح نبی و آن کشتی و طوفان نوح است:
- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان  
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان (سعدی، ۱۳۸۹: ۵۰)
- تلمیح به (قمر/۱۹ الی ۱۵) نیز (مومنون/۲۷) و ...
- هود(ع):
- هلاک قوم عاد از رنج زر بودی اگر بودی  
بدست زرفشان او قضای آیت صرصر (۸/۱۳۹) نیز (۱۵/۱۵۲)
- تلمیح به داستان هود نبی و قوم عاد و نافرمانی این قوم و نزول بالای آسمانی (باد سخت) (ذاریات/۴۲، ۴۱) نیز (هود/۵۸)
- یوسف(ع):
- صورت ومعنی کنون کاوازه مدحت شنید  
از دهان من برآمد چون رخ یوسف زچاه (۴/۴۹۶)
- تلمیح به داستان در چاه انداختن یوسف و درآوردنش از چاه به دست کاروانیان، تلمیح به (یوسف/۱۹)
- از عشق نام شاه، نگین عزیز مصر  
خون شد ز غبن دیر پذیرفتن نگار (۳/۸۶)
- عزیز مصر منظور یوسف پیامبر، تلمیح به داستان یوسف و زلیخا (یوسف/۲۳) نیز (یوسف/۳۰)
- آن یوسفی که دیده یعقوب صدر بود  
او کرد بوی پیرهن یوسفش نثار (۵/۸۷) نیز (۱۹/۳۴۵)
- اشاره به پیراهن یوسف که به واسطه آن چشم پدر (یعقوب نبی) سلامت گشت:
- این نفس جان دامنم برتافتست  
بوی پیراهن یوسف یافتست (مولانا، ۱۳۹۰: ۹)
- تلمیح به یوسف (۹۳، ۹۶)
- یوسف یعقوب صاحبی که فلک را  
همت او اختری عجیب عمل باد
- تا رخ همانم او، ستوده بحسن است  
از رخ همانم خود برای، بدل باد (۳، ۲/۵۶)

یوسف یعقوب: نام ممدوح مختاری، همنام: منظور یوسف پیامبر است، اشاره به حسن صورت یوسف که از مفهوم آیه‌های ۲۳ و ۳۱ سوره یوسف استنباط می‌شود.

- کایزد دو یوسف از دو گروه اختیار کرد  
بر مقتضای قوت دین و قوام ملک  
آن را لقب نهاد بمغرب عزیز مصر  
وین را خطاب کرد بمشرق نظام ملک (۲، ۱/۲۸۳)  
عزیز مصر: منظور حضرت یوسف، اشاره به قدرت و مکتب یوسف (ع) که در آیه‌های ۵۶، ۲۱ سوره یوسف بدان اشارت رفته است.

- چو گم شد ازو یوسف نامور  
که روشن از او بود چشم پدر  
چهل سال گریان بد آن حق پرست  
نه برداشت از گریه سر را زدست (۱۶، ۱۵/۸۳۰)  
اشاره به بیقراری و حزن یعقوب (ع) در هجر یوسف (یوسف/۱۸، ۸۴)  
یونس (ع) (ذُوالتُّون = صاحب ماهی):

- ای یونس از هوای تو در موج آب غم  
آن ماهیم که شست غمش بر هوا کشید  
یونس شنیده‌ام که ز ماهی بلا کشید  
ماهی ندیده‌ام که ز یونس بلا کشید (۱۱، ۱۰/۵۹۱) نیز (۸/۶۱۷)  
اشاره به داستان بلعیده شدن یونس نبی به وسیله ماهی و محنت و مشقت او تلمیح به (صافات/۱۴۲) نیز (انبیاء/۸۷)  
ب - داستان‌های تاریخی:

#### اصحاب فیل:

- چون بر سر اصحاب فیل بینی  
باریده بر آن مدبران حجاره (۳/۴۸۴)  
داستان اصحاب فیل که به عزم ویرانی خانه کعبه رهسپار مکه شدند و در بین راه گرفتار بلای حجاره (سنگ) - که از چنگال پرندگان بر سرشان بارید - شدند. (سوره فیل)

#### ذوالقرنین (= صاحب دو شاخ یا تاج) (اسکندر مقدونی):

- خزان از سر چو اسکندر، کشید اندر جهان  
چگونه لشکری، از زر، سلاح و جامه سرتاسر (۱/۱۲۰)  
نیز (۶/۲۲۰)، (۴/۴۷۴)، (۲/۴۸۱) و...  
ذوالقرنین که بنا به روایات اسکندر مقدونی است (بنگرید به کتاب کورش کبیر در قرآن، تألیف دکتر بدره‌ای، دفتر سوم، بخش ۱۶): داستان‌های اسکندر هماره مورد توجه شاعران بوده است و سراینده‌گان جهت لطافت کلام و بیان بهتر منظور خود به انحاء مختلف ازین موضوع استمداد کرده‌اند؛ این بیت اشاره به مکتب و جهان‌گشایی و لشکرکشی وی دارد؛ اشاره به (کَهِف/۸۳ الی ۸۶)

- آن رفته چون اسکندر و از تیغ سد گشای  
بر بسته پیش لشکر یاجوج رهگذار (۱/۸۹)  
نیز (۱۴/۸۴)، (۱۵/۱۵۲) و (۶/۲۰۲)

داستان سد اسکندر یا سد یاجوج معروف است؛ اسکندر به درخواست آن قوم - که مورد ستم یاجوج و مأجوج قرار گرفته بودند - بین آن‌ها و یاجوج و مأجوج سدی محکم بنا کرد تا از شر آن دو وارهند:

سکندر که کرد آن عمارت گری کجا تا کجا سد اسکندری (نظامی، ۱۳۶۳: ۲۵۶)

تلمیح به (کهف/۹۴/۹۷)

در اینجا یادآوری این نکته درخور و لازم است که آقای دکتر فریدون بدره‌ای در همان کتاب کورش کبیر در قرآن، دفتر سوم، بخش ۱۷ و ۱۸، با ارائه قرائن و ادله از مولانا ابوالکلام آزاد، اثبات می‌کند؛ ذوالقرنین، کورش هخامنشی است.

#### قارون:

گل چون مسیح میل بگردون پراکند اکنون که شد ز قارون افزون یسار گل (۱۱/۳۰۰) نیز (۵/۲۳۳) و (۱۸/۳۶۷)

ثروت و گنج قارون زبازد است؛ در ادب فارسی نیز انعکاس بسیار یافته است؛ و مورد عنایت شاعران بوده است؛ قارون

هلاک شد که چهل خانه گنج داشت نوشیروان نمرود که نام نکو گذاشت (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۴)

تلمیح به (قصص/۷۶) نیز (انبیاء/۸۵)، (مریم/۵۶) و...

#### هاروت و ماروت:

- نگون آویخته مانند هاروت است بی جرّمی ولیکن جرّمش از پاکیزگی چون زهره ازهر (۴/۱۲۱)

معروف است هاروت و ماروت دو فرشته‌اند که جادو می‌دانستند؛ و به سبب تعلیم ساحری گرفتار عذاب الهی، سرازیر

در چاه آویخته شده‌اند:

گر بایدم شدن سوی هاروت بابلی صدگونه جادویی بکنم تا بیارمت (حافظ، ۱۳۸۷: ۱۴۱)

تلمیح به (بقره/۱۰۲)

#### نتیجه گیری:

قرآن و مفاهیم و قصص و الفاظ و عباراتش مخصوصاً از قرن چهارم به بعد مورد عنایت و نظر شاعران و نویسندگان بوده است، تأثیر از قرآن به شیوه‌های گوناگون انجام گرفته است از جمله: اقتباس، عقد، تلمیح و... که در مقاله حاضر گونه‌های جامع‌تری ارائه گردیده است. حکیم عثمان مختاری، از شاعران قرن پنجم و ششم است که در اشعارش به انحاء مختلف از قرآن تأثیر پذیرفته است. آشنایی و دانستن الفاظ و ترکیبات و عبارات و مفاهیم و نکت و داستان‌های قرآن یکی از ابزارهای فهم متون فارسی است؛ مجموعه پیش رو، تا حدی این آشنایی را به خواننده می‌دهد، نیز جهت ادراک اشعار قرآنی عثمان مختاری راهگشا خواهد بود.

#### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. انوری، اوحدالدین، (۱۳۶۴)، دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی، چ سوم.
۳. بدره‌ای، فریدون، (۱۳۸۴)، کورش کبیر در قرآن و عهد عتیق، تهران: اساطیر، چ دوم.
۴. برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی، (۱۳۹۱)، برهان قاطع، (پنج جلد)، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر، چ هفتم.
۵. ثروت، منصور، (۱۳۷۹)، فرهنگ کنایات، تهران: سخن، چ سوم.
۶. جامی، نورالدین عبدالرحمان، (۱۳۶۳)، دیوان، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: توس.

۷. حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۷)، دیوان، تصحیح قزوینی و غنی، به اهتمام ع- جریزه دار، تهران: اساطیر، چ. هفتم.
۸. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، (۱۳۸۲)، دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، چ. هفتم.
۹. خانلری (کیا)، زهرا، (۱۳۸۴)، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: توس، چ. چهارم.
۱۰. خرّمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۲)، قرآن پژوهی، تهران: مرکز نشر فرهنگی مشرق.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، (از سال ۱۳۵۲ به بعد)، لغت نامه، تهران: سازمان لغت نامه دهخدا.
۱۲. رادمنش، سید محمد؛ مهرآوران، محمود، (۱۳۸۰)، «تصویرهای قرآنی در آثار جامی»، ادبیات و زبان‌ها (ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران)، ضمیمه شماره دو، صص. ۷۱ - ۸۲.
۱۳. رامپوری، غیاث‌الدین محمد بن جلال بن شرف، (۱۳۸۸)، غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر، چ. سوم.
۱۴. رضائی، محمد، (۱۳۶۰)، واژه‌های قرآن، تهران: مفید.
۱۵. زرّین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۱)، کارنامه اسلام، تهران: امیرکبیر، چ. شانزدهم.
۱۶. سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۸۹)، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چ. نهم.
۱۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵)، غزلهای سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: سمت.
۱۸. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۸۵)، دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: سنایی، چ. ششم.
۱۹. \_\_\_\_\_، (۱۳۴۸)، مثنوی‌های حکیم سنایی (کارنامه بلخ)، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، چ. چهارم.
۲۰. شیخ بهائی، شیخ بهاء‌الدین محمد العاملی، (۱۳۵۲)، کلیات (نان و حلوا)، به کوشش غلامحسین جواهری، تهران: کتابفروشی محمودی.
۲۱. فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۹۰)، احادیث و قصص مثنوی، با ترجمه کامل و تنظیم مجدد حسین داودی، تهران: امیرکبیر، چ. ششم.
۲۲. قرشی، سید علی‌اکبر، (۱۳۶۷)، قاموس قرآن (سه جلد)، تهران: حیدری، چ. دهم.
۲۳. مؤمنی هزوه، امیر، (۱۳۸۸)، «بررسی مفهوم تأثیر قرآن بر شعر فارسی و اصطلاحات وابسته به آن»، اندیشه‌های ادبی، سال اول (دوره جدید)، ش. یک، صص. ۲۵ - ۴۳.
۲۴. مختاری، عثمان، (۱۳۸۲)، دیوان، به اهتمام جلال‌الدین همایی، تهران: علمی و فرهنگی، چ. دوم.
۲۵. معزی، محمد بن عبدالملک، (۱۳۶۲)، دیوان، با مقدمه و تصحیح ناصر هیری، تهران: مرزبان.
۲۶. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، (۱۳۹۰)، مثنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، با مقدمه عبدالحسین زرّین کوب، تهران: مجید، چ. پنجم.
۲۷. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، (۱۳۸۷)، غزلیات شمس تبریز (دوجلد)، با مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چ. پنجم.
۲۸. نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۳)، مخزن الاسرار، به کوشش عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، چ. دهم.
۲۹. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۳)، سبعه (جلد ۳)، به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، چ. دوم.
۳۰. همایی، جلال‌الدین، (۱۳۶۱)، مختاری نامه، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۱. یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۲)، فرهنگنامه قرآنی (پنج جلد)، مشهد: آستان قدس رضوی.